

ادامه از صفحه ۱۴

در شرایط موجود نه‌سوابق و نه‌کنکور؛ هیچ‌کدام به عدالت‌نزدیک‌تر نیستند

رضوان حکیم‌زاده، معاون سابق وزارت آموزش‌وپرورش و همچنین عضو هیات‌علمی دانشکده‌روانشناسی‌وعلوم‌تربیتی دانشگاه‌تهران‌در گفت‌وگوبا «فرهیختگان»ابتدا به‌مسئله‌آزمون‌نهایی‌وسهم‌آن‌در کنکور‌وتوسعه‌عدالت آموزشی اشاره کرد و گفت: «قدری این موضوع پیچیده‌است، این بحث که آیا کنکور به عدالت نزدیک‌تر است یا معدل کلاس را در نظر بگیریم به عدالت نزدیک‌تر است، هیچ‌یک از اینها مشکل‌بی‌عدالتی‌را از بین نمی‌برد، چون کسانی‌در کنکور موفق‌تر هستند که بتوانند از کلاس‌های خاص استفاده کنند، کلاس‌های کنکور خاص بروند، مهارت‌های تست‌زنی‌را یاد بگیرند، چون متمرکز در مراکز شهرهای بزرگ هستند و هزینه‌های بالایی دریافت می‌کنند.عملا کسانی‌از آن استفاده‌می‌کنند که پولدار هستند، یعنی مربوط به طبقات برخوردار می‌شوند. نمونه‌هایم بود که در یکی از دو استانی که یک زمانی دچار مشکل شده بودند، به‌یاد دارم برای اینکه کار جبرانی کرده باشند، یکی از اقدامات این بود که یک‌سری از تردست‌های کنکور به‌نظم اینها کار علمی نمی‌کنند و اسم آنها را تردست کنکور می‌گذارم.راه‌یک‌ی از این استان‌ها بیرون، به‌یاد دارم در لرستان و خوزستان اینها را بردند و بچه‌ها نتیجه خوبی گرفتند. گفتند این کلاس‌های خاص را برگزار کنیم، بنابراین بحث کنکور این است. اگر سوابق را نداشته‌باشد و فقط کنکور داشته‌باشد به دلیل رهندهای غلطی که وجود دارد، سیاست‌هایی که آسیب می‌زند این فرصت‌ها برای بچه‌ها بیشتر نخواهد شد. در خصوص سوابق هم همین‌طور است، یعنی در سوابق کنکور هم طبیعتا بچه‌هایی نمرات بالاتری دریافت می‌کنند که معلم‌های بهتری داشته‌باشند و معلم‌ها تجارب بیشتری داشته باشند و شرایط بهتری برای یادگیری داشته‌باشند، باز نگاه کنید معلمان با تجربه‌تر و قوی‌تر در مراکز شهرها کار می‌کنند که در مناطق محروم نیستند. بنابراین این مدل هم نگاه کنید لزوما این‌طور نیست که اگر سوابق را بررسی کنیم حتما این در مقابل کنکور به عدالت نزدیک‌تر است. من می‌گویم هر دوی اینها در شرایط موجود کمک‌کننده نیستند. نکته این است که برنامه درسی یک‌اهدافی دارد و هدف برنامه‌درسی همان‌طور که در اسناد بالادستی آمده، این نیست که بچه‌ها تست بزنند و دانشگاه بروند یا لزوما نمرات خوب بگیرند و به دانشگاه بروند. هدف تربیت در ساحت چندگانه است. زمانی که هیچ سهمی برای سوابق آموزشی قائل نمی‌شوید، اتفاقی که عملا در مدارس رخ می‌دهد، این است که درس‌ها به دودسته مهم و غیرمهم تقسیم می‌شود. در واقع نظام مدرسه‌ای و خواندن آن مطالب و امتحان دادن خیلی برای افراد مهم تلقی نمی‌شود و خیلی از درس‌هایی که جزء درس‌های تحولی هستند جدی گرفته نمی‌شوند، چون قرار است دانش‌آموز تست بزند، یعنی عملا اثری که کنکور در فرآیندهای یادگیری و یاددهی در دوره دبیرستان دارد، هم انگیزه درس خواندن را در معنای معمول کم می‌کند و هم خیلی از دروس را به حاشیه می‌برد. به‌عنوان مثال زمانی که پیش‌دانشگاهی بود و معدل پیش‌دانشگاهی در کنکور تاثیر نداشت و معدل دیپلم تاثیر داشت خیلی از بچه‌ها پیش‌دانشگاهی کلاس نمی‌رفتند و مدرسه نمی‌رفتند و غیرحضوری بود و تست می‌زدند اما برای سال کنکور خود تلاش می‌کردند، چون معدل مؤثر بود. من دانش‌آموزان زیادی را در آن سال‌ها سراغ دارم که بین معدل سال آخر و معدل پیش‌دانشگاهی‌شان تفاوت زیادی بود، چون می‌گفتند در کنکور تاثیر ندارد و جدی نمی‌گرفتند. دروسی مثل مهارت‌های زندگی و انسان و محیط‌زیست، درس‌های دیگری که وجود دارد به حاشیه رفته و خیلی‌ها در حد یک‌سری جزوه‌های سوال و پاسخ خلاصه شده و این بحث انگیزه دانش‌آموزان خیلی‌ها در دبیرستان لزوما نظام مدرسه‌ای را جدی نمی‌گیرند. این اثر را دارد، بنابراین به‌طور طبیعی بخواهیم مدرسه را احیا کنیم، کاری که باید کنیم این است که مدرسه را مسئول آماده شدن بچه‌ها برای دانشگاه ندانیم، چه این کار را با تست انجام دهیم یا از طریق آزمون‌ها یا ترکیبی از اینها باشد، یعنی هدفی که نظام آموزشی دارد بیشتر از این جهت دچار آسیب شده که هدف این شده چگونه این بچه‌ها برای کنکور آماده می‌شوند و نقدی که بر این از منظر عدالت آموزشی می‌شود، این است که کدام‌ها کمتر برای کنکور آماده می‌شوند. البته این قابل‌درک است، چون کنکور ابزار تحرك اجتماعی است، چون دانش‌آموزان وقتی رشته‌های پرطرفدار قبول شوند می‌توانند طبقات اجتماعی خود را تغییر دهند، می‌توانند شغل‌های بهتری بدست بیاورند، فرصت‌های موقفیت بیشتری دارند ولی تقلیل دادن هدف آموزش‌وپرورش با این هزینه‌ها و آن دستگاهی که باید تمدن‌ساز باشد به اینکه چه مدل دانشگاهی را بیشتر آماده می‌کند، به‌نظم نادیده گرفتن سایر ابعاد است اما اگر نگاه کنیم این مدل یا آن مدل به عدالت آموزشی نزدیک است تا کیفیت فرآیندهای یاددهی و یادگیری اثراتی پیدا نکند و سیاست‌های غلط اصلاح نشود، هیچ کدام از این دو مدل لزوما نمی‌توانند برطرف‌کننده موانع فرصت‌های نابرابر دانش‌آموزان در دروس و رشته‌های پرطرفدار دانشگاه باشند، نه ورود به دانشگاه‌ها چون به‌خاطر گسترش آموزش عالی و تولید انبوه ظرفیت‌ها آموزش عالی بی‌کیفیت هم خیلی‌داریم، بنابراین مشکل ورود به دانشگاه‌ها پرداخت پول را نداریم. مشکل اصلی و رقابت اصلی سر به‌دست آوردن صندلی‌های رشته‌های پرطرفدار در دانشگاه‌های دولتی است که اتفاقا رایگان هستند. از هر منظری نگاه کنیم و بی‌عدالتی را محدود به کنکور کنیم از بین نمی‌برد و کمکی نمی‌کند، به هر حال آن دانش‌آموزی که شرایط یادگیری مطلوبی در دوره دبیرستان نداشته‌باشد، نمراتش را هم حساب نکنیم، برای کنکور شرایط مطلوبی دارد؟ دسترسی به افرادی دارد که به‌صورت خاص روی کنکور کار می‌کنند؟ چنین اتفاقی نمی‌افتد مضاف به اینکه آن مدرسه‌هایی که آماری قبولی بالایی در شهر تهران دارند، لزوما آنهاهی نیستند که فرآیندهای یادگیری و یاددهی از منظر علمی خوبی داشته‌باشند. آنها کلاس‌های کنکور را می‌گذارند و رقابت بر سر این است که فلان استاد کنکور را بیاوریم و ساعتی فلان میزان بپردازیم تا قبولی‌ها بیشتر شود. این به این معنا نیست که یادگیری عمیق‌تری دارند که می‌توانند در کنکور نتایج بهتری بگیرند که بحث یادگیری باشد. نتیجه این است که اینها بیشتر روی کنکور کار کرده‌اند، بنابراین اگر به کنکور بسنده کنیم و سوابق تحصیلی را هم نادیده بگیریم مشکل بی‌عدالتی رفع نمی‌شود و اگر بگوییم توجه کردن به سوابق تحصیلی می‌تواند این معنواں مسکن هم برای نظام آموزشی در نظر گرفت چون به هر حال توزیع می‌کنید، یعنی یک‌سال را سه سال می‌کنید و با این کار خرج روی دوش خانواده‌ها را بیشتر می‌کنید. طبقه‌ای که توان بیشتری دارد طبیعتا فاصله بیشتری از طبقه بعدی می‌گیرد. این مساله اولی است که به ذهن من می‌رسد. پس این مساله‌ای نیست که وزیر آموزش‌وپرورش بتوانند حل کند. سیاست‌گذاری کشور باید در حوزه پرداخت اصلاح شود. اگر اصلاح نشود مساله کنکور حل‌شدنی نیست. هیچ جای دنیا این‌طور نیست که در دولت یک جایی ۲۰ برابر کف حقوق دریافت‌کنندگان ۳۰ برابر کف حقوق دریافت‌کنند که این را در دولت داریم. در دنیا فکر می‌کنم سقف ۳ برابر است یعنی اگر کف حقوق دلار باشد و سقف ۳ هزار دلار در دولت است. مادامی که این را حل نکنید دعوای بر سر صندلی وجود دارد و در این شرایط رقابت پول وسط می‌آید و نقش آفرینی پول بیشتر می‌شود و هر کسی پولدارتر باشد می‌تواند سهم بیشتری از این سبد نیاز کشور بردارد.»

پته آموزش پته‌ای خیلی قبل تر روی آب ریخته است

این استاد دانشگاه تهران که مطالعات ویژه‌ای هم در ارتباط با آموزش پته‌ای داشته در پاسخ به سوالی در این باره خاطرنشان کرد: «من کوتاه درباره مدارس پته‌ای بیان کنم. اینکه کوبن‌هایی را به خانواده‌ها بدهیم و بگوییم آنها حق انتخاب مدرسه را دارند، به نظر من هم از جهت علمی و هم از نظر عملیاتی ایده غیرقابل قبولی است. از جهت تاریخی نگاه کنیم این به مدارس کوبنی و چارتری برمی‌گردد که دولت سعی می‌کرد با اجاره مدارس به بخش خصوصی واگذار کند و سرانه‌ای به خانواده‌ها می‌داد تا انتخاب مدرسه را داشته‌باشند، به نوعی مسئولیت نابسامانی یا کاهش فرصت‌های یادگیری را در طبقات کم‌تر برخوردار با به‌عنوان مسئولیت از روی دوش خود بردارد و آن را بر دوش مدارس بیندازد. تصور غلط این بود که با دادن زن به رقابت در بین مدارس شرایط بهتر خواهد شد. در شرایطی نیستیم که تعداد بسیار زیادی عرضه داشته‌باشیم و دنبال تقاضا باشیم. تراکم کلاس‌ها بیابگر این است که همین الان هم مدارس دولتی با حداکثر ظرفیت و حاقل امکانات کار می‌کنند و با حداقل فضای آموزشی هستند. زمانی که رئیس سازمان ثبت‌نام بودم، مساله ما این بود مدرسه‌ای ظرفیت کمی دارد و متقاضیان زیادی دارد. بحث سر این نبود که خانواده‌ها به‌خاطر کیفیت بخواهند مدرسه‌ای را انتخاب کنند و آن مدرسه ظرفیت داشته باشد، یعنی چنین اتفاقی نمی‌افتد. دومین چیزی

کسانی که تمکن مالی دارند در این مدارس ثبت‌نام کنند و مدرسه آنها را انتخاب کند. البته بحث مفصل است و باید همه را مفصل بیان کنم. سابقه تاریخی این مساله به ایده فریدمن برمی‌گردد که درباره بحث کوبن‌های آموزشی و ارائه خدمات داشت و در آمریکا ارائه شد. بعد از قانونی که وضع شد و به جداسازی در مدارس آمریکا خاتمه داد، قشری از جامعه علاقه‌مند بودند به بهانه‌های مختلف بتوانند این جداسازی را ادامه دهند و از ورود دانش‌آموزان از بخش طبقات که خود مایل نبودند، از جمله طبقات مربوط به سیاه‌چلوگیری کنند، پس این بحث را مطرح کردند که سرانه را می‌دهند تا خانواده‌ها انتخاب کنند. اما عملا این مدارس بودند که بچه‌ها را انتخاب می‌کردند و این‌طور نبود که آزادی عمل وجود داشته‌باشد. پژوهش‌های متعددی بعد از آن اتفاق افتاد که نشان داد برخلاف ادعاهایی که طرفداران این روش داشتند، مبنی بر اینکه می‌تواند کیفیت مدارس را بالا ببرد، کیفیت مدارس دولتی را بالا ببرد و حتی برای مدارس نه‌تنها منجر به بهبود نتایج واقعی در عملکرد دانش‌آموزان نشد، بلکه به‌خاطر رقابتی که بین مدارس دامن زده شده بود، مدارس اکثری‌رای‌رهایی از این فشار به دادن نمره‌های غیرواقعی به دانش‌آموزان تن دادند. اتفاقی که در برخی مدارس غیردولتی ما هم می‌افتد، یعنی برای اینکه مدرسه وجهه خود را حفظ کند، ممکن است نمراتی که می‌دهند نمرات واقعی دانش‌آموزان نباشد. آنجا هم این اتفاق افتاد. طبیعتا محیط تربیت محیط رقابت نیست، محیطی است که مدیران و معلمان با هم

رقابت کنند تا دارایی بیشتری را طرف خود بکشند. به نظر من مطرح کردن این ایده یعنی نگاه ما به مدرسه مثل یک بنگاه اقتصادی صرف است، اصلا نگاه تربیتی نداریم. اصلا قرار نیست در تربیت با ایجاد رقابت به‌سمت تربیت برویم. ایجاد رقابت به بنگاه‌های اقتصادی می‌خورد. این سابقه و پژوهش‌های انجام شده است که منجر به مقاومت‌های زیادی می‌شود و در آمریکا موجود است و الان هم بیش از ۱۴ ایالت آمریکا اجازه نداده‌اند. کشور بعدی که به پیشنهاد فریدمن این ایده را عملی کرد، شیلی بود که خود یک نمونه فاجعه‌بار از بحث مدارس کوبنی است که پژوهش‌ها نشان‌دهنده این است که این امر به گسست بیشتر طبقات و طبقاتی شدن جامعه دامن زد و به‌خاطر اینکه هیچ‌یک از پیامدهای عملی که وعده داده شده به‌دست نیآورد، بعدا دولت شیلی دست به اصلاحاتی در نظام آموزشی خود زد. به هر حال اینکه اسامی و عناوین قشنگ روی طرحی بگذاریم، مثل حق انتخاب خانواده‌ها و سعی کنیم نگاه کالایی، ابزاری، خدماتی، جداسازی و واگذاری امر حاکمیتی را تحت‌عناوین زیبا پنهان کنیم، به نظر من کمکی نمی‌کند و امیدوارم بیشتر آگاهی عمومی نسبت به ابعاد فاجعه‌بار چنین ایده‌هایی برای بحث تربیت درجه اول و بحث ایجاد نظام طبقاتی در درجه بعدی مشخص شود تا به این راحتی بحث تجربه کردن تجربه‌هایی که در کشورهای دیگر با شکست مواجه شده، در کشور ما برای آزمون و خطا دوباره انجام نشود.»



باتغییر مدل کنکور دغدغه یک‌ساله را ۳ساله می‌کنیم!

در ادامه با علی فلاحتکار و عادل برکم، کارشناسان حوزه آموزش‌وپرورش گفت‌وگوهای مجزایی انجام دادیم. ابتدا فلاحتکار در ارتباط با افزایش سهم امتحانات نهایی در کنکور و حرکت به سمت عدالت آموزشی با این روش به «فرهیختگان» گفت: «من متعقدم مساله مافیای کنکور و درآمدمندی برورد به دانشگاه با تغییر مدل کنکور نیست که به‌صورت دائمی و با قوام دوام حل شود. من احساس می‌کنم زمینه‌سازی جدیدی برای مافیای تعریف شده‌است، یعنی تادیرز مساله در یک‌سال نبود کلاس‌های کنکور یک‌ساله و درآمدهای یک‌ساله مسبب ورود به دانشگاه‌های خوب کشور می‌شد و امروز احتمالا شاهد این هستیم که هزینه‌های کنکور به جای یک‌سال در آموختن برای سه سال رقم می‌خورد. این اتفاق خطرناکی است. یعنی دانش‌آموز قبلا یک‌سال پول کنکور می‌داد و الان سه سال پول کنکور می‌دهد یعنی یک طبقه بهتری از جامعه می‌تواند از این امکان استفاده کند. مساله کنکور را اگر می‌خواهیم با دوام و با قوام و پایدار حل کنیم راه عدالت در پرداخت است. مادامی که پزشک برای دریافت از دولت سقف پرداختی نداشته‌باشد، مهندس نفت ۳۰-۱۵۰ برابر کف حقوق کارمند دریافتی داشته‌باشد، این رقابت وجود خارجی دارد و شما هر چقدر پول داشته‌باشید خرج می‌کنید تا پزشک شوید، تا مهندس نفت شوید و روی نسکوی نفتی ایستید، در وزارت صمت مشغول شوید یعنی مساله اول به نظر من، عدالت در پرداخت است. تا زمانی که نظام پرداخت را اصلاح نکنید و شان اقتصادی مشاغل متصل به دولت را به‌هم نزدیک‌کنید شاهد رقابت و دعوای بر صندلی دانشگاه هستید. این پاسخی که دوستان در وزارت نفت و وزارت پزشکان و وزارت صمت می‌دهند این است که با قاطر بر سر برداشت گاز دعوای دارم و اگر مهندس من در روی سکودا برداشت‌نکند و تنگسین من نباشد من در رقابت برداشت با قاطر عقب می‌افتم و کشور ضرر می‌کند. پاسخ این امر شفاف است. راه اینکه به‌صورت بلندمدت بتوانید این مساله را حل کنید شکستن انحصار صندلی‌های دانشگاه است. شما باید صندلی‌هایی که نیاز دارید متناسب افزایش دهید، مثلا مهندس نفت بیشتر نیاز دارد باید صندلی آن را زیاد کنید، پزشک نیاز دارید، اگر پزشک سقف دریافتی داشته‌باشد در بیمارستان دولتی خدمت نمی‌دهد و علت انحصار در صندلی‌های پزشکی است، یعنی وقتی ۱۳ هزار تا را متناسب با نیاز کشور زیاد کنید مثلا استاندارد این میزان است که هر ۱۰ نفر باید یک پزشک داشته‌باشد من استاندارد نمی‌دانم و مثال می‌زنم. وقتی استاندارد صندلی‌ها را افزایش دهید طبیعی است که تقاضا و عرضه متناسب می‌شود و در این شرایط دعوایل می‌شود. تصور من این است که مساله کنکور حل نخواهد شد مادامی که مساله نظام عادلانه پرداخت مستقر شود. چیزی که روز اولی که آقای رئیسی آمد شعار آن را داد، ولی هنوز روی میز او خاک می‌خورد و وعده هنوز عملی نشده است. این اتفاق بزرگی است و سخت است. من احساس می‌کنم این کارهایی که چه در دل دولت و چه در دل مجلس برای حذف کنکور یا تثبیت کنکور اتفاق می‌افتد، حتی نمی‌توان به‌عنوان مسکن هم برای نظام آموزشی در نظر گرفت چون به هر حال توزیع می‌کنید، یعنی یک‌سال را سه سال می‌کنید و با این کار خرج روی دوش خانواده‌ها را بیشتر می‌کنید. طبقه‌ای که توان بیشتری دارد طبیعتا فاصله بیشتری از طبقه بعدی می‌گیرد. این مساله اولی است که به ذهن من می‌رسد. پس این مساله‌ای نیست که وزیر آموزش‌وپرورش بتوانند حل کند. سیاست‌گذاری کشور باید در حوزه پرداخت اصلاح شود. اگر اصلاح نشود مساله کنکور حل‌شدنی نیست. هیچ جای دنیا این‌طور نیست که در دولت یک جایی ۲۰ برابر کف حقوق دریافت‌کنندگان ۳۰ برابر کف حقوق دریافت‌کنند که این را در دولت داریم. در دنیا فکر می‌کنم سقف ۳ برابر است یعنی اگر کف حقوق دلار باشد و سقف ۳ هزار دلار در دولت است. مادامی که این را حل نکنید دعوای بر سر صندلی وجود دارد و در این شرایط رقابت پول وسط می‌آید و نقش آفرینی پول بیشتر می‌شود و هر کسی پولدارتر باشد می‌تواند سهم بیشتری از این سبد نیاز کشور بردارد.»

سلب حکمرانی حاکمیت از مدارس

یعنی کالایی شدن آموزش و فرو پاشی آن

فلاحتکار ادامه داد: «نکته دیگر بحث سند انتظارات دولت است. سند انتظارات دولت اگر راحت‌تر صحبت کنیم، تلاش چندساله آقایان فانی، دانش‌آشتیانی، بطحایی، حاجی میرزایی و مشخصا میرمحمدی که تئوریسین بحث پته‌ای سازی است. این ادبیات را آقای محمدی وارد کشور کرده‌است. دولت قبل نتوانست این را انجام دهد و این سند می‌تواند تلاش‌های دولت قبل را محقق کند. حرف ما این است که ما دو بحث داریم. یکی بند سوم سند انتظارات است که درباره ۲۵ درصد هیات‌امنیایی از آن یاد می‌شود که در سال تحصیلی ۱۴۰۴، ۲۵ درصد مدارس باید هیات‌امنیایی شود. جلسه‌ای با این عزیزان سناد تحول دولت داشتیم و نقاط ضعف مدارس هیات‌امنیایی را بیان کردیم؛ اینها با عنوان عادلانه کردن می‌گویند ۲۵ درصد را باید هیات‌امنیایی کنیم و از مردم مشارکت بگیریم. وقتی مسائل را در جلسه مجازی به این عزیزان گفتیم، فکر کنم صوت این جلسه موجود باشد. یکی از عزیزان مؤثر در نگارش سند گفت ما این مشکلات را در مدارس هیات‌امنیایی اطلاع‌ناشتیم. مساله اولی که به نظر من در ستاد تحول دولت وجود دارد و مشخصا ستاد تحول دولت در آموزش‌وپرورش به آن مبتلاست، نامعلم بودن این عزیزان است. هیچ‌یک از این عزیزان تا الان معلمی نکردند. یعنی یک روز سابقه رفتن در مدرسه را ندارند. مساله دوم این است که اینها به نام عادلانه کردن و بهبود کیفیت آموزشی و تربیتی مدرسه می‌گویند ۲۵ درصد را هیات‌امنیایی کنیم. این امر یک‌سری ابعاد خوب دارد مثل افزایش اختیارات و مشارکت گرفتن تربیتی و آموزشی از خانواده‌ها و محله ولی وقتی صحبت از این می‌کنید که منابع از کجا تامین شود عنوانی را به‌کار می‌برند و می‌گویند منابع را از طریق وقف و هبه تامین می‌کنیم. سوال اینجاست اگر منابع را از وقف و هبه تامین می‌کنید یک دانش‌آموزی برای وقف منابعی نداشت و دانش‌آموزی داشت، کدام را انتخاب می‌کنید؟ طبیعتا آن کسی که منابعی دارد. پس فرق شما با مدارس غیرانتفاعی در چیست؟ دوباره آموزش را تبدیل به کالا کردید که برای آن ارزش تعیین کردید؛ یعنی هر کسی طبقه معرفت بود طبیعتا از ارتباط با دانش آموز و خانواده‌ها است و حاکمیت در آن نقش و سهم دارد، که احساس درباره مدارس هیات‌امنیایی و نبیتی که برای توسعه آن وجود دارد این است، آن چیزی که آقایان دولت‌های مختلف داشتند با این عنوان که ما بتوانیم آموزش‌وپرورش‌ی که سیال نیست، زمخت و سفت و غیرقابل نفوذ است را منفذی باز کنیم برای کسانی که دغدغه‌مند آموزش و تربیت هستند که نقش آفرینی کنند. با این عنوان مدارس غیردولتی را توسعه دادند اما سوال اینجاست که در سال ۱۴۰۰ دو میلیون و ۲۰۰ هزار صندلی غیردولتی داشتیم. چند درصد دست دغدغه‌مندان تربیت و تعلیم است که موافق منافع اقتصادی نیستند؟ یعنی تجربه زیسته در آموزش‌وپرورش در برون‌سپاری داشتیم. نکته سوم این است که رهبری امسال تاکید کردند شان حاکمیتی مدرسه نباید از دست برود. تنها جایی که اتفاقا محل ارتباط با دانش آموز و خانواده‌ها است و حاکمیت در آن نقش و سهم دارد، مدرسه است. شما در آن مورد هم نقش حاکمیتی را می‌گیرید و شان نظرات آن را از بین می‌برید که با عنوان ارزان‌سازی کردن است. این تپهی از مفهوم مردمی‌سازی است. این اتفاقی که در دولت در بند ششم و سوم سند انتظارات دولت جلو می‌رود تپهی از مردمی‌سازی است و فقط واژه مردمی‌سازی در آن به‌کار رفته است. بند ششم سند انتظارات دولت است که اینها جرات نکردند عنوان پته‌ای کردن را به‌کار ببرند و گفتند بارانه آموزشی است. اولاً فارغ از این موضوع که آموزش کالا نیست که بخواهید روی این قیمت بگذارید. می‌گویند در دهه ۶۰ میلادی در ایالات متحده می‌گفتند میزان برای اینکه رستوران خوب از رستوران بد مجزا شود پآخور آن است. می‌گفتند یک رستوران اگر خوب نباشد این تنبیه را دارد که کسی آنجا نمی‌رود. یک رستوران اگر خوب باشد تشویقش این است که همه به آنجا می‌روند. سوال اول این است که آموزش اساسا کالا است که این‌طور به آن نگاه می‌کنید یا خیر؟ سوال

جامعه